

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific

علمی

داکتر محمد کریم فارغی-استرالیا

۲۳ سپتمبر ۲۰۲۰



داکتر محمد کریم فارغی

نقش مادر در شکلگیری و رشد سلوک کودک

خصوصیات شخصیتی و سلوکی ما از طریق کود های جنیتیک و تأثیرات محیطی که در آن به سر می بریم حاصل می گردد. هر چند جن های هر دو پدر و مادر در انتقال اوصاف شخصیتی ما مسؤول اند ولی اوصافی که از مادر به فرزندان انتقال می کند در شکل گیری و تداوم آن اوصاف در شخصیت فرزندان، رول بارز تر دارد. قابل یاد آوری است که حجره مادری که پس از تماس با حجره پدر سبب تولید کودک می گردد، بزرگترین حجره عضویت انسان است و در مقایسه با حجره پدری که هم از نظر جسامت کوچک است و هم از نظر محتویات داخل حجره فقیر است (حجره پدری مایتوکاندریا ندارد در حالی که حجره مادری با داشتن مایتوکاندریا سبب انتقال خصوصیتی در کودک می گردد که آن خصوصیات در کروموزوم ها موجود نمی باشند و منحصر به حجره مادر است) متکامل تر است. این بعد بیولوژیک فاکتور انتقال خصوصیات شخصیتی انسان است ولی بعد محیطی انتقال اوصاف شخصیت از آن جمله فرهنگ نیز بستگی بیشتر به فرهنگ مادر دارد. فرزندان بیشترین خصوصیات رفتاری و سلوکی شان را از مادر شان می گیرند. تنها آموزه ها و رفتار های اخذ شده از مادر است که به فرهنگ مبدل می گردد. این آموزه ها اگر خوب باشد و یا بد فقط از طریق مادر انتقال یافته و در طول حیات فرزندان به آن پرداخته شده و پس از مرگ منجر به ایجاد سایکل مشابه در نسل های بعدی می گردد. اوصاف و سلوک پدر در جریان رشد کودک مؤثر اند ولی مانند صفات و کرکتر های مادری قابل نفوذ و قدرت کاپی شدن در اوصاف و کرکتر کودک را دارا نمی باشد.

در جامعه کهن و باستانی ما زن ها مانند مردان شخصیت فرهنگی و اجتماعی شان را داشتند و از همان سبب هم جامعه متوازن، سالم و بدور از ابهام و تناقض داشتیم. در اعتقادات و باور های مردم سرزمین باستانی ما دیدگاه های متناقض با خلقت انسان وجود نداشت و انسان مفهوم واحد داشت.

پس از هجوم استعماریون عرب در سر زمین ما و قتل و غارت مردم و جنگ های خونینی که قریب دو صد سال دوام نمود، تسلط فرهنگ استعماری اعراب چادر نشین که در آن زن ها در کودکی زنده به گور می شدند و هویت فرهنگی و اجتماعی نداشتند، با حذف زن ها از زندگی اجتماعی جامعه آنوقت ما آغاز یافت و آهسته آهسته تمام عرصه های زندگی را شامل گردید.

تسلط فرهنگی اعراب در ابتدای ظهور اسلام در کشور ما در حالی که اسلام هنوز من حیث یک فرهنگ در مردم شبه جزیره عربستان مبدل نگردیده بود، بزرگترین عامل رکود در آهنگ رشد فرهنگی و اجتماعی طی چند سده در سر زمین ما محسوب می گردد. پس از فروکش شدن جنگ های فرسایشی و جایگزینی و ادغام اعراب متجاوز در نظام فرهنگی منطقه و تبارز علماء و دانشمندان محلی و مطالعه قرآن توسط آنها، بخش هایی از قرآن که با تحقیق و تفکر و شناخت از انسان، طبیعت و ماورای آن ارتباط می گرفت، متبازر گردید و عصر تحمل و تفاهم، تحقیق و مکاشفه آغاز یافت و آهسته آهسته نقش فرهنگی و اجتماعی زن ها احیاء گردید.

طی سده های طولانی بحث حساسیت های جنسیتی در کشور های اسلامی شرق میانه از اجندای اجتماعی و سیاسی خارج بود ولی پس از تبارز اسلام سیاسی که همزمان با به قدرت رساندن خانواده آل سعود در عربستان به وسیله استعماریون انگلیس و بعداً ایجاد اسرائیل بود، حذف دوباره زن ها از زندگی اجتماعی مطابق به فرهنگ اعراب جاهلیت دوباره مطرح گردید و باعث تراژیدی های متعدد در مسیر انکشاف اجتماعی کشور عزیز ما گردید.

این تعبیر سیاسی از دین و به خصوص رول زن ها در اجتماع، جامعه ما را در دو نهایت افراطی راست و چپ سرگردان ساخت و مردم ما نتوانستند pace و یا سرعت انکشاف منحصر به اجتماع خود شان را ایجاد کنند، چیزی که در کشور های دیگر منطقه مانند پاکستان، بنگله دیش، ترکیه و مصر به ایجاد ان موفق گردیدند.